

ملوك كرت (۱۲)

بقلم غرجستانی

ملك معزالدين حسين

نبردیکه به آشتی
در دوره زمامداری و سلطنت ملك معزالدين حسين از طرفی ایلخانان بر افتادند و امیر تیمور بهوای سلطنت قیام کرد و از طرف دیگر الس جغتای تجزیه کردند. عده‌ای در ماوراء النهر به تشکیل حکومت پرداخته جمعی در اطراف نهر «ابلی» و «کاشغر» حکومت داشتند. اما زمامداران ماوراء النهر در چارنخط ط گردیده امرای کاشغر با زمامداری تغلق تیمور بر سر اقتدار بودند. در سال ۷۴۷ امیر غزن با هم‌داری عده‌ای از درباریان خزان سلطان بادشاه الس جغتای را کشته خود زمام امور ماوراء النهر و دشت قبچاق را بدست گرفت.

گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز معزالدين پس از آنکه بر امیر مسعود سر بدار غالب آمد برای توسعه حدود سلطنت خویش چند بار سپاهیان خود را بسوی «اندخوی» و «شبرغان» گسیل داشت. در نتیجه مردم آندوسامان که از لشکر کشی ملك معزالدين بستوه آمده بودند برای نبرد ملك بسوی با دغیس رهسپار گردیدند. در این اثنا ملك با سپاهیان سلحشور خود بدفاع آنان ناخته و آنقدر از متجاوزین را بکشت که از سرهای بریده ایشان در منار ترتیب داد.

پیشرفت روز افزون ملك موجب حسادت بعضی از نزدیکان او گردید
و عده از مشایخ خطه اجمام، باخواجه رضی الدین احمد بن شیخ شهاب الدین
اسماعیل که با ملك معز الدین قرابت نسبی داشت همدست شده در ماوراء النهر
بدر بار امیر غزغن رفتند و از وی شکایت کردند و از طرف دیگر امرای
اندخوی و شبرغان هم بدر بدر او شکایت بردند. امیر غزغن بدین سعابت
و شکایت ترتیب اثر داد و بعزم تسخیر هرات و بدست آوردن ملك بدا نسو
لشکر کشید و شهر را در محاصره گرفت. از آن طرف ملك معز الدین که
قبلاً ساز و برگ جنگ را تهیه کرده بود بدفاع برخاسته جنگ سختی
در میان طرفین بوقوع پیوست چون لشکر یان ملك برای دفاع موقع
مناسب را انتخاب نکرده بودند از بنبر و مقاومت نتوانستند منهزم شدند.
در وی بشهر آوردند اما همین قدر کوشش بخریج دادند که از ورود سپاه
امیر غزغن به اندرون شهر فوق العاده جلو گیری کردند. در نتیجه چهل
روز محاصره شهر ادامه پیدا کرد. بالاخره امیر غزغن صالح را ضی شده از طرف
دیگر سران لشکر او چون از فتح شهر عاجز آمده بودند ویرا بر رفتن ماوراء النهر
تشویق میکردند که سال دیگر با قدرت بیشتر به فتح هرات بیایند. پس
از رفتن و آمدن صلحان کنار به صلح انجامید و ملك معز الدین متعهد شد
که سال دیگر به ماوراء النهر بدین احوال باز نرود. بدین صورت امیر غزغن با سپاهیان
خود در حالی که از آمدن خود نتیجه ای نگرفته بودند بسوی ماوراء النهر
حرکت کردند سپس عده ای از غوریان متفق شدند که ملك معز الدین
را بگیرند و برادرش ملك باقر را به زمامداری انتخاب کنند و شاید تحریکات
و خود خواهی باقر نیز در این امر دخیل بوده اما سعی ایشان بنا کما می
منجر شد و ملك در سال ۷۵۳ هجری پنجاه تن از یاران خود هرات را بعزم ماوراء النهر
و ملاقات امیر غزغن ترك گشت. در هنگامی که امیر غزغن سرگرم لشکر
بود ملك باوی ملاقی شد. زمامدار ماوراء النهر از آمدن او بغایت مسرور

شد و مدتی او را بدر بار خود بحیث همیان نگاهداشت اما معاندان ملك
بار دیگر بفعالیت پر داخته و میخواستند غزغن را به قتل ملك و ادار كنند.
چون امیر غزغن از فوطئه آنان اطلاع یافت ملك را شبانه گاهی مرخص گردانید.
وقتیكه ملك معزالدین به هرات وارد گردید بار دیگر امور سلطنت
را با قدرت کما متری بدست گرفت و برادر خود ملك باقر را كه غوریان
در ایام غیبتش بیاد شاهی انتخاب کرده بودند گرفتار کرده در قلعه ای
زندانی ساخت، وی پس از مدتی كه در حبس بسر برد نجات یافته به شیراز
رفت و بالاخره در آنجا درگذشت.

نبر دیگره فقط دوتن در آن

د ر خلال همین احوال ستمش حاکم

کشته گردیدند

قہستان و محمد خواجه هر وی زمامدار

اند خوبی و شیر غسان که از پیشرفت

روز افزون ملك معزالدین در آنش حسد می-بوختند به بر انداختن

اساس دوات ملك قیام نموده و متفقاً هر وی هرات شتافتند. در این اثناء
مردی بنام شیخ محمد که یکی از قلندران مزور بود و حاکم قہستان باو

ارادت داشت وی را به جنگ ملك معزالدین ترغیب کرده وعده داد که

دوازده هزار مرد سبز پوش از عالم غیب به کمک او روانه میکنند و این

وعده بی اساس بیش از پیش ستمش را بکار آید فتح هرات امیدوار ساخت بهر

حال ملك معزالدین با سپاه خود تالی با پای وقایع از هرات بیرون آمده در بیابان

«رز» هر دو لشکر با یک دیگر مقابل شدند. در این موقع سلامت و محمد

خواجه زمامدار قہستان و شیرغان قبل از همه به امید کشتن ملك معزالدین

به میدان نبرد وارد شدند. ناگهان از طرف لشکر ملك دوتیر بدان دوشخص

بی تدبیر اصابت کرد که در دم جان سپردند و از اسب بز زمین افتادند

با کشته شدن آن دو تن که هسته و مایه فتنه و شورش بودند به هیچ کس

دیگر آسیبی نرسید و فتح نصیب سپاه هرات گردید.

ملك معز الدين
در بستر بیماری

بالاخره پس از يك سلسله فعا لیت در سال
۷۷۱ مرضی بر ملك طاری گردید که
اطبا از علاج آن عاجز آمدند و رفته رفته

او را ضعیف ساخت. تا آنکه ملك خود را رفتنی دید و در همان لحظات آخر
بسرش ملك غیاث الدین بیرعلی را و لیعهد قرار داده سر بر بیست و نه ساله
را بدو سپرد در سیم ذی القعدة همان سال جهان فانی را بدرود گفت و
در جوار سلطان غیاث الدین محمد سام و بیهلوی پدر خود ملك غیاث الدین
بخاك سپرده شد و بادر گذشت او ستاره درخشان در دمان کورت که پیش
از یکقرن در آسمان کشور ما میدرخشید روبرو به افول گذاشت. تا آنکه در
اثر کشته شدن بیرعلی بدست امیر تیمور به کلی غروب کرد و در پس ابر
های تاریک نیستی و پنهان شد. یکی از شعرا در تاریخ وفات او گفته است:

تاریخ وفات شاه اسلام پناه سلطان جهان معز الدین ظل الله

چون بر خوانی ز ثا لث ذیقعدة معلوم بشود ز طیبب الله نراه

و شاعر دیگر گوید:

آنرا که جهان بر از زرو زور شود مانند حسین کورت در گور شود

بر دال دعا چو بر زنی بك نقطه تاریخ وفات خسرو غور شود

پرتال جامع علوم انسانی

پنهان در سینه ما عالمی هست

بخاك ما دلی در دل غمی هست

از آن صهبا که جان ما بر افروخت

هنوز اندر سبوی ما نمی هست